



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۷ - استاد اعرافی

- ۴- رفق، لین و مدارا ۲
- روایات عامه ۲
- باب امر به معروف ونهی از منکر ۳
- بیان اثباتی و سلبی ۳
- روایت اول ۴
- روایت دوم ۴
- روایت سوم ۴
- روایت چهارم ۵
- روایت پنجم ۵
- روایت ششم ۵
- روایات مربوط در غیر باب مدارا ۵
- روایت اول ۵
- روایت دوم ۶
- روایت سوم ۶
- نتیجه گیری ۷
- جمع بندی کلی (۶ نکته) ۷
- ۵- حلم ۸
- اوصاف درونی (حلم) و رفتارهای ظاهری در باب لین ۹
- روایت اول از رساله الحقوق ۹
- روایت دوم ۱۰



بسم الله الرحمن الرحيم

برای عالم و معلم غیر از عمل به علم بحث اخلاص و تواضع را عرض کردیم و روایت معتبری هم در تواضع بود تعدادی احادیث هم مؤیدش بود و جمع بندی کردیم.

۴- رفق، لین و مدارا

بحث دیگری که اینجا وجود دارد رفق و لین و مدارا است. این هم از موارد دیگری است که به طور خاص در باب آن احادیث و روایاتی وارد شده است. در باب رفق و لین و مدارا که با همین عناوین آمده گاهی هم رفق و لین و مدارا و رحمت و رأفت و اینها تعبیری است که ما در باره نوعی نرمش در تعامل و ارتباط با دیگران آمده است. این تعبیر متفاوت است گاهی در جاهایی رأفت و رحمت و لین و مدارا است و حسن معاشرت اینها تعبیر این شکلی است که همه اش به تعبیر فارسی ما نرمی و نرم خوئی و نرم رفتاری و رفتار ملایم و نرم و منعطف است.

روایات عامه

در این خصوص ما در این باب یک روایات عامه ای داریم که در روابط اجتماعی انسانها دلالت بر قاعده عامه می کند. اگر شما در همین ماده لین رفق به روایات مراجعه بکنید در همین میزان الحکمه و بحار و جاهای دیگر و ذیل ماده لین و مدارا و امثال این می بینید که توصیه های مطلق وجود دارد که مومن لین است و مؤمن سهل است و اهل مدارا است و امثال اینها، به صورت کلی ما قاعده عامه داریم که در روابط میان انسان و دیگران آمده است البته میان انسان و دیگران خود این قاعده کلی که در روابط عمومی یکی با برادران دینی هست و یکی هم در مورد شیعیان است و یکی در مورد عامه هست؛ و یکی در مورد اهل سنت و یکی هم در مورد غیر مسلمان است. در هر یک از اینها قیودی به عنوان اصل اخلاقی وارد شده که ما راجع به آن نمی خواهیم صحبت کنیم. چون یک بحث کلی است بنابراین یک قاعده عمومی است که وارد شده و این قاعده عامه هم در حوزه کلی انسانها و هم در مورد مسلمانان و و هم در مورد شیعیان وارد شده و در واقع کل انسانها، مسلمانان، شیعیان و دوستان و نزدیکان، اینها در این چند دایره که در بحثهای اخلاقی و اهل خانه وارد شده است. منتهی ما الان به آن بحث نمی خواهیم بپردازیم. آن بحث در هر یک از این دایره ها رفتار نرم و ملایم با انسانها و مسلمانان و



شیعیان و دوستان و نزدیکان و اقربا و با اهل خانه هر کدام احادیث و اخباری دارد که در جای خود باید بررسی بشود و قیود و شرائطی هم دارد که در جای خودش علاوه بر این که بحث کلی است

باب امر به معروف و نهی از منکر

بحثی که به بحث ما ارتباط دارد یکی در باب امر به معروف و نهی از منکر هم آمده در امر به معروف و نهی از منکر روایاتی داریم که می گوید عامل به معروف و ناهی از منکر باید با لین و مدارا رفتار بکند. که این هم فعلا راجع به آن مفصل بحث نمی کنیم. این هم در جلد یازده رسائل که همان کتاب امر به معروف و نهی از منکر است ابواب امر و النهی باب چهارده که عنوان باب این است که باب استحباب رفق بالمؤمنین فی امرهم بالمندوبات و روایاتی هم ذیل این باب آمده که در جای خود باید بررسی بکنیم. در باب امر به معروف و نهی از منکر هم روایاتی است که می گوید در برخورد با آنها باید بنا بر رفق و مدارا و ملامت و اعطاف باشد. یکی از مواردش هم بحث روابط معلم با متعلم است که بحث فقهی ما است. در اینجا هم علاوه بر آن قاعده کلی که به رفق و مدارا و لین ما ترغیب شدیم به عنوان اصل کلی و قاعده کلیه در رابطه معلم با متعلم و روابطی که معلم و متعلم دارد تأکید خاص و ویژه ای وارد شده است.

بیان اثباتی و سلبی

ما دو نوع بیان داریم یک بیان اثباتی داریم یک بیان سلبی، بیان اثباتی این است که به رفق و مدارا برخورد می کند؛ و بیان سلبی این است که از سلبی و اینها منع می کند؛ و اینجا اصل بحث هم در واقع این بیان اثباتی است بیان سلبی هم دارد که از خشونت و تندى و غلظت منع می کند. البته غیر از آن موارد ما در خود رهبران دینی و مبلغان آنجا هم این نکاتی وجود دارد که در جای خودش باید بحث بشود؛ «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» آل عمران/۱۵۹. این مواردی است که وجود دارد چیزی که در بحث فعلی ما است اینجا است. فعلا ادله را می بینید. بعد فرق کلی و اینها را عرض می کنیم. ادله ای که برای این ذکر شده تا آنجایی که ما تفحص کردیم و در این کتاب علم و حکمت هم آمده روایت معتبری در این باب نداریم ولی روایات متعدد داریم. بر خلاف همه آن سه چهار بحث بالا که در باب عمل به علم و اخلاص و تواضع روایات معتبری داشتیم اینجا



روایات معتبر نیست گر چه متعدد است. این روایات گر چه همه اش در آن کتاب دیگر آمده ولی چون اینجا همه اش جمع شده می خوانیم.

روایت اول

همین کتاب العلم و الحکمة فی الکتاب و السنه صفحه سیصد و بیست و سه، روایتش اینطور است روایت اول که روایت هزار و سیصد و هفت باشد که از خود منیه نقل کرده و مقطوعه است و سندی ندارد. که از رسول الله نقل شده که «لَیِّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ»^۱. لَیِّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ که امر به لین و نرمی است نرم باشید نسبت به کسی که به او چیزی یاد می دهید. این یک روایت است که سند مقطوعه دارد.

روایت دوم

روایت بعدی هم که از مسند ابی حنبل نقل شده و از ابن عباس است و روایت عامیه است در کتاب علم و حکمت باز از پیامبر گرامی اسلام است که فرمودند علموا و یسروا و علموا و یسروا ثلاث مرات سه بار فرمودند که یاد بدهید و آسان بگیرید با نرمی و ملایمت برخوردار بکنید آسان بگیرید سختد گیری نداشته باشید. فإذا عضبت فاسقط مرتین هنگام غضب سکوت کنید دو بار تأکید کرده اند. ولی در علموا و یسروا سه بار تأکید کرده اند. طبق این روایت عامه ای که از مسند بن حنبل نقل شده است.

روایت سوم

روایت دیگر در همین صفحه سیصد و بیست و سه و هزار و سیصد و نه هست که سومین روایت باز از صحیح مسلم از جابر بن عبدالله است که باز روایت عامیه است سلسله سندش مورد قبول ما نیست. اینطور می فرماید که «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْتًا وَ لَا مَتَعْتًا وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مَيِّسِرًا»^۲. مرا خداوند معلم مؤنف و عتاب و خطاب کن و ملامت کن و سخت گیر نفرستاده بلکه بعثنی معلما میسرا کسی که آسان می کند و با نرمی برخورد می کند.

۱ - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنه، ص ۳۲۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۶۲

۲ - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنه، ص ۳۲۳. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۳۰۱



روایت چهارم

روایت چهارم باز در همین باب هزارو سیصد و ده از پیامبر اکرم هست که در منیه هم آمده و از ابو هریره است. حضرت فرمودند «عَلِّمُوا وَ لَا تُعْنَفُوا» یاد بدهید و تأنیف نکنید تأنیف یعنی توییح و سرزنش و اینها «فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعْنَفِ»^۳ یعنی معلم آسان گیر بهتر از معلمی است که توییح و سرزنش و ملامت می کند و تندی دارد. این هم باز سند ندارد. فرق روایت چهارم و پنجم با روایت قبلی این است که آنها بیشتر لینوا و یسروا داشت این جنبه سلیبش را می گوید علم و لا تَوْنَف.

روایت پنجم

روایت پنجم از ابن عباس است و از ابن حنبل نقل شده و عامیه است که از پیامبر نقل شده که علموا و یسروا و لا تعسروا سخت نگیرید. این چهار روایتی است که اینجا آمده است.

روایت ششم

و روایت هشتم این باب است که هزارو سیصد و چهارده و از امیرالمؤمنین است که نقل شده که حضرت امیر فرمودند که «عَلَى الْعَالِمِ إِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يُعْنَفَ وَإِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَأْتَفَ»^۴ تأنیف یعنی ملامت و سرزنش نکند. این هم روایت دیگری است که از منابع خاصه نقل شده و در غرر الحکم هست ولی غرر الحکم سند ندارد. این شش روایت است که در اینجا ذکر شده است.

روایات مربوط در غیر باب مدارا

روایت اول

روایات دیگری هم در همین باب و ابواب دیگری ذکر شده که البته روایات عامه هست و اشاره به قاعده کلی دارد. مثلاً روایت قبل از هزار و سیصد و سیزده دارد که امیرالمؤمنین فرمودند که در همان غرر فرمودند که: «لَا

^۳ - منية المرید، ص: ۱۹۳

^۴ - مجموعة ورام، ج ۱، ص: ۸۵



تُكثِرَنَّ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّعِيفَةَ يَدْعُو إِلَى الْبُغْضَاءِ وَاسْتَعْتَبَ لِمَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ»^۵ و خطاب نکن این موجب کینه می شود. این بحث معلم نیست بحث کلی است که گفتیم که انسانها در روابط با یکدیگر نباید مبنایشان بر ملامت کردن و تندى و غلظت باشد؛ و لذا آن را نمی شود برای این بحث خاص استدلال کرد. چون ما در بحث عام قبول داریم که روایات معتبر و متعدد دارد که در روابط انسانها با کفار و مسلمانها و با سبعیان و نزدیکان همه آنها موارد لین و رفق دارد البته آنها درجاتش متفاوت است و ویژگیهایی دارد.

روایت دوم

یا یک روایت در اینجا سیره پیغمبر اکرم را در مورد برخورد با یک شخص می گوید که آن البته با اینجا ربط دارد. روایت هزارو سیصد و دوازده که از صحیح بن مسلم نقل شده روایت خیلی قشنگی است اجمالش این است می گوید من در نماز بودم کسی عطسه کرد من به او گفتم یرحمک الله. آنهایی که دور و بر بودند ناراحت شدند و نماز را باطل کردند. یکی هم دست به زانو هایش زد و پیغمبر هم در نماز بودند و تمام شد و من به خدمت حضرت رسیدم. حضرت خیلی آرام و نرم فرمودند «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ»^۶ بعد هم آن شخص می گوید «فَبَابِي هُوَ وَ أُمِّي! مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ كَانَ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ»^۷ خیلی برخورد آموزشی زیبایی بود. همین مطلب را آموزش داد. بدون اینکه ملامت و سرزنشی بکند این هم سیره پیغمبر است که به عنوان معلم اینطور برخورد کرد. این روایات همه ربط دارد غیر از یکی که اشاره به قاعده کلی دارد.

روایت سوم

روایت دیگری هم هست که در صفحه سیصد و نوزده روایت هزار و دویست و هشتاد و شش کتاب علم و حکمت است. این روایت هم باز از روایات عامیه است که از سنن دارمی و دارقطنی نقل شده و آن این است که «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ. خُذْ نَرْمِي وَ رَفْقٌ رَأَى فِي دَوَسْتِ دَارِمْ وَ يَحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ

^۵ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۷۹

^۶ - نهج الحق و کشف الصدق، ص: ۴۲۵

^۷ - الفایق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۷



خاشع حزین رحیم، هر آدم خاشع با مهر و محبتی که یعلّم الناس الخیر و یدعوا الی طاعة الله^۸. باز هم آن قلب حزین رحیمی که یعلّموا الناس الخیر است این را خدا دوست می دارد. شاید روایات دیگری هم باشد. در بحار هم اگر در این دو باب مراجعه بکنید احتمالا روایت پیدا بکنید. جلد دوم بحار صفحه شصت به بعد باب دوازده آداب التعلیم است باب یازده صفات علما است. روایاتش متعدد است فکر می کنم روایت دیگری هم باشد که دلالت بر این امر بکند.

نتیجه گیری

اینها مجموعه روایاتی است که می گوید علمی ارزش دارد که همراه با حلم باشد این بیان دیگری است که وجود دارد. عالم حلیم باشد این راجع به معلم بودن نیست. ولی عملا حلم در روابط با دیگران مطرح می شود. حلم یعنی صبوری و بردباری، بالملازمه به این هم دلالت می کند یعنی آدم حلیم است که نرم خو است و تندی نمی کند. روایات حلم جدا هم می گوئیم؛ و روایات تواضع هم می تواند به نحوی بالملازمه دلالت بر اینها بکند.

جمع بندی کلی (۶ نکته)

بنابراین نرمی و مدارای معلم با متعلم این یک امری است که با چند بیان می شود به آن استدلال کرد یکی روایاتی که تمسک بکنیم به همان قاعده کلی عمل به علم خود این هم یکی از محورهای اصلی اسلام است و عالم هم باید به آن عمل بکند. دوم روایاتی است که به طور کلی گفته طبعاً بر معلم هم به نحو اُکد صادق است. همان روایاتی که کلی می گوید گفتیم هر چه کلی باشد در معلم به نحو اُکد هست؛ و سوم روایاتی که توصیه می کند به لین و رفق و مدارا که هیچ کدامش معتبر نبود. چهارم روایاتی که منع می کند از خشونت و غلظت و تأنیف و تأثیر و سخت گیری و پنجم روایاتی که دلالت بر تواضع می کند که عملاً نتیجه اش نرمی است؛ و ششم روایاتی که توصیه و دلالت می کند به امیختگی حلم با علم و علمی که ارزش دارد که همراه با حلم باشد. که حلم عملاً نتیجه اش نرمی در رفتار و تعامل با دیگران است. این پنج شش تا را می شود با هم جمع کرد. چیزی که برای ما ما مهم است آن روایاتی است که به طور خاص گفته که رفق و لین و مدارا برای معلم است و الا چیزهای کلی طبعاً برای او هم

^۸ - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۳۱۹.



اهمیت دارد ولی چیز خاصی نیست چیزی که خاص است روایاتی است که الان خواندیم. در واقع به پیامبر هم که می گوید باید رحمت و رأفت داشت و غلظت نداشت از حیث معلمی بود منتهی این در حد مؤید است چون ممکن است بگوییم این برای پیامبر از حیث اینکه پیامبر بوده نه از حیث معلمی مطلق او. این روایاتی که به صورت خاص در اینجا وارد شده بود و خواندیم این روایات هیچ کدام اعتبار نداشت مگر اینکه ما از باب آن قاعده ذم احادیث ضعیف که در جای دیگر عرض کردیم یعنی استفاده خیر مستفید می گفتیم با یک قیودی می شود معتبرش کرد ولو تک تکش معتبر نباشد. این یک جهت و جهت دیگر هم این است که چون هیچ کدام سند معتبر ندارد و مناسبات حکم و موضع هم وجود دارد در حد استحباب است نه در حد وجوب از این جهت است که می توانیم در مجموع بگوییم به عنوان ادب استحبابی این بر خلاف اخلاص یا عمل به علم بود که بعضی جاهایش وجوب بود. این در واقع نوعی ادب استحبابی است که به ویژه برای معلم مورد تأکید قرار گرفته است.

۵- حلم

صفت دیگری که می شود اینجا ذکر کرد همان حلم است که در باب یازده روایاتی می بینید که توصیه کرده ماشی بشیء احسن بحلم بعلم. روایاتی دارد که می گوید عالم باید حلیم باشد. این در باب یازده بحار است صفحه چهل و پنج. روایاتی است که «مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَّا عِلْمٌ»^۹ روایاتی که برخی معتبر هست و دلالت بر ترکیب علم و حلم می کند. آن هم به عنوان یک صفت مورد تأکید است و استحباب مؤکد دارد. چیزی که اینجا مطرح است این است که ما اینجا یک تواضع داریم یکی لین، که در تعبیری که ما در باب معلم داشتیم اینها تعبیری است که وارد شده است یکی تواضع است یکی لین و یکی تیسیر است و دیگری هم حلم است. از آن طرف هم از تعمیق و ملامت و از این قبیل چیزها منع شده است. یک حدیث دیگری هم داریم که الان پیدا نکردم که یک عنوان دیگری است. اینها با هم چه ربطی دارد. رفق و مدارا اینجا نداریم و رأفت و رحمت هم نداریم. اما در اخلاق عمومی اسلام آن تعبیر را داریم و در باره پیغمبران باز این را داریم. در مورد امر به معروف و نهی از منکر احتمالاً رفق و مدارا و اینها باشد. اینها با هم چه نسبتی دارند. ببینید

^۹ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۴۶.



اوصاف درونی (حلم) و رفتارهای ظاهری در باب لین

ما در مقام نرمی و ملایمت یک بحث داریم نسبت به اوصاف درونی که نرمی و ملایمت مثل خیلی از رفتارهای دیگر از نظر خلیات یک ریشه ای در درون دارد و یک بروزی هم در رفتارهای ظاهری دارد در درون نوعی عدم تکبر و پذیرش دیگران و قبول دیگران و باور به ارزش دیگران اینها نگرشهایی است که باید در درون آدم باشد در رفتار هم ملایمت در لحن کلام و چهره و نوع پاسخ و جواب و امثال اینها است. در حقیقت اینها را کنار هم بگذاریم کل نگاه را نشان می دهد که در حقیقت متعلم را وابسته به خودش بداند و برایش کرامت قائل باشد تا در عمل که نرمش نشان بدهد. آنوقت تعابیری که اینجا ما داریم که لین و یسروا یا لا تؤنفاوا این تعابیر بیشتر تعابیر عملی است. تواضع و حلم یک مقدار بعد درونی هم دارد. این را ما باید کنار هم ببینیم. در واقع در رابطه معلم با متعلم هم تأکید شده بر نوعی نگرش مثبت ارزش گذارانه و تکریم مدارانه همراه با تکریم و ارزش گذاری و در عمل هم رفتارهایی که با آن تناسب داشته باشد. که بعضی از این عناوین یک بعد درونی و رفتاری هم دارد که درونی است و به نحوی بروز هم دارد. بعضی بیشتر عناوین رفتاری است ولی رفتاری است که مبتنی بر یک نوع نگرش است این مجموعه چیزهایی است که می شود در جمع بندی به آن اشاره کرد. در رساله حقوق همین تعبیر را حضرت دارد که حق متعلم را که می گوید در روایت حلم هم اگر می خواهد بدانید اینجا هم دارد صفحه سیصد و هفتاد و نه روایاتی که راجع به حلم در کنار علم است. خیلی هم روایات زیادی است. کثرت دارد و همه قطعا از معصوم است. اینجا آنچه که در رساله حقوق آمده چیزهای جالبی است اینجا دارد که رساله حقوق در تحف آمده و در من لا یحضره الفقیه در خصال صدوق آمده راجع به سند روایت تحف العقول در چند سال قبل در همین کتاب فقه و تربیه مفصل بحث کردیم. راجع به سند رساله حقوق بحث کردیم. یک بحث رجالی طولانی دارد. به گمانم ما به طریقی سند رساله حقوق را معتبر کردیم. در هر حال در رساله حقوق اینطور دارد رساله حقوق نسخه هایش هم مختلف است در کتب قدیمی ما در سه جا آمده یکی در من لا یحضره الفقیه یکی در خصال یکی هم در تحف العقول.

روایت اول از رساله الحقوق

آن جمله ای که مربوط به بحث ما است این است که می گوید و اما حق الرعیه کبالعلم کسانی که علم را از تو می گیرند حقشان این است. «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ فَتَحَ لَكَ مِنْ



خَزَائِنِهِ». حَقِّش این است که بدانی که خدا تو را وسیله ای قرار داده که علم او را به آنها منتقل کنی یعنی نگرش اینطور که تو راه و کانالی هستی این را بدانی «فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَلَمْ تَضْجِرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^{۱۰} اگر خوب یاد بدهی و آنها را ملامت نکنی و آنها را عاصی نکنی و برخورد تندی نکنی که آنها عصیان بکنند و آنها را خسته نکنی تعبیر اینجور دارد آنوقت زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ در نسخه دیگر دارد که «فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ...» خدا تو را برای این کار قرار داده و باید این کار را انجام بدهی «وَقُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ...»^{۱۱} این ویژگیهایی است که آنجا آمده در حقیقت روایت حقوق این مجموعه را به هم ربط می دهد و اساس رابطه معلم و متعلم را مورد تأکید قرار می دهد. این هم در تکمیل این بحث بود که از رساله حقوق عرض کردیم.

روایت دوم

روایت دیگری هم داریم که مربوط به رفق و مدارای با متعلم صغیر است و با کودکان و نوجوانان است که این هم باز از من لا يحضره الفقیه در همین علم و حکم صفحه چهار صد و بیست و سه نقل شده است. این روایت هم در مورد حق الصغیر است. امام می فرماید «حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ اینکه مهربان باشید در آموزش و الْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرَّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ»^{۱۲} اینکه گذشت داشته باشی و با رفق با او رفتار بکنی بنابراین این رفق علاوه بر اینکه به طور کلی نسبت به معلم و متعلم سفارش شده نسبت به صغیر تأکید بیشتری هم دارد که البته من سند این روایت را ندیده ام شاید سندش هم درست باشد. که بخصوص رحمت و مهربانی و به کودک و نوجوان تأکید بیشتری شده است. آنجا البته عفو و کمک و ستر و ... هم داریم. بنابراین تا اینجا اینطور شد که اصل رفق و لین و مدارا که یک بعدش درونی است که همان حلم و تواضع و رفق است که در درون است تا آن سطح عملیش که لین و مدارا هست همه اینها مورد تأکید قرار گرفته و گاهی هم نکته مقابلش مذمت شده است. این مجموعه نکات است که اگر ما بخواهیم شماره گذاری بکنیم پنج شماره می شود و بیان سلبی هم این است که خشونت و غلظت و تنبیه را منع کرده و در رساله حقوق هم در واقع می گوید مستحب است که این نگرش را

۱۰ - همان، ص: ۶۲.

۱۱ - همان، ج ۷۱، ص: ۱۴.

۱۲ - العلم والحكمة في الكتاب و السنة، ص ۴۲۳؛ من لا يحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۲۵



داشته باشی و بدانی که تو وسیله هستی و آنها رعیت تو هستند که این را هم در واقع همانی است که نگرش مثبت و نگرش الهی به معلم و آموزش او است. این در واقع اساس و ریشه ای است که در رساله حقوق تأکید شده علاوه بر این حکم در باب این یک تبصره و تکمله ای بر بحث است که در باب صغیر معلم به یک اموری توصیه شده که اینجا آمده یعنی به رفق و مدارا به صورت خاص توصیه شده و به عفو و ستر و کمک به او اینها به صورت خاص است. همان روایتی که رفق و عفو و ستر و کمک که اینها غیر از بحثهای کلی در باب صغیر اینها مورد تأکید قرار گرفته است. این مجموعه مسائلی است که در باب معلم با معلم ذکر شده است. آنچه که ما تا به حال اینجا گفتیم این است که اینها یک آداب همه عمدتاً استحباب مؤکدی است که اینجا وجود دارد. دو سه تا بحث ذیل این مطرح می شود. یکی این است که این ادب معنایش این است که مطلق است و هیچ استثنایی ندارد و هیچ جایی وجود ندارد ظاهراً اینطور نیست مواردی دارد که می شود به صورت خاص تندی هم در کار باشد که در جلسه بعد خواهیم گفت.